**چند شعر از راینر ماریا ریلکه**

**خراسانی (شرف)، شرف الدین**

دکتر شرف الدین خراسانی سالهاست که با شعر ریلکه بزرگترین شاعر آلمانی زبان قرن بیستم‏ مأنوس است؛بخش مهّمی از شعرهای او و همچنین دو منظومهء شاعر را ترجمه کرده است.این شعرها نمونه‏ای از کوشش پی‏گیر دکتر شرف در ترجمه آثار ریلکه است.در شماره‏های آیندهء کلک مطالبی دربارهء ریلکه و ترجمه‏های دیگری از شعرهای او به قلم دکتر شرف چاپ خواهد شد.

عاشقان

بنگر،ایشان چگونه به سوی یکدیگر می‏رویند:

در رگهای ایشان همه چیز روح می‏شود.

اندامهای ایشان مانند مِحوَرها می‏لرزند،

که گِرد آنها گرم و شورانگیز می‏چرخند،

تشنگانند،و آبی برای نوشیدن می‏یابند،

بیدار شو و بِنگَر:ایشان چیزی برای دیدن می‏یابندو

بگذار در یکدیگر فرو رَوَند،

تا بر یکدیگر چیره شوند.

پاریس،تابستان 1908

آغاز عشق

ای لبخند،نخستین لبخند،لبخند ما.

چه یکی بود:عطر زیر فونها را تنفّس کردن،

سکوت پارک را شنیدن-ناگهان به یکدیگر

نگریستن و شگفتی کردن تا به لبخند آمدن.

درین لبخند خاطرهء

خرگوشی بوة،که درست آن‏جا در آن‏سو

در چمن‏بازی می‏کرد؛این بود کودکیِ

لبخند.جِدّی‏تر جنبش قو به یاد

او آمد،که ما اندکی بعد دیدیم که استخر

را به دو نیمهء شبانگاهِ بی‏آواز قسمت کرد-و لبهء نوکِ

درختان در زمینهء پاک و آزاد آسمان که هم آنگاه به تمامی

پر از شب آینده بود،حاشیه‏هائی برای این لبخند

طرح کرده بودند در برابرِ آیندهء

شیفته شده در چهرهء ما.

مونیخ،بهار 1915

کَی خواهد،کَی خواهد...

کَی خواهد،کی خواهد،کَی خواهد بس بود

موئیدن و گفتن؟مگر اُستادان در به هم پیوستن

واژه‏های بَشَری نیامده بودند؟چرا

کوششهایِ تازه؟

آیا نیستند،نیستند،نیستند آدمیان

ضربدیده از کتابها،چنان‏که از زنگهای مستَمَر؟

هنگامی که برای تو،از میان دو کتاب،آسمانِ

خموش نمودار می‏شود،شادی کن...،

یا هنگامی که قطعه‏ای از زمین ساهده در شامگاه.

\*

بیشتر از توفانها،بیشتر از دریاها، آدمیان فریاد زده‏اند...چه وزنهء سنگین‏تری از سکوت

باید در فضایِ جهان جا گرفته باشد،تا این‏که برای ما،

ما آدمیانِ پرهیاهو،آواز زنجیره شنیدنی شود.تا

این‏که ستارگان به خموشی نمودار شوند،در اَثیرِ آکنده از فریاد!

ای کاش برای ما،دورترین،پیر و پیرترین پدران ما سخن می‏گفتند!

و ما:شنوندگان سرانجام!نخستین آدمیانِ شنونده!

فوریه 1922

[ترجمه:از مجموعهء آثار،جلد دوم،1957]

گور نوشتهء ریکله

رُز،ای تناقضِ ناب،هوس،

خوابِ هیچ کس نبودن در زیر این همه

پِلکها.

\*